

بررسی حقوق زنان در اشعار ملک الشعرا بهار

علیرضا. رستمی قادی¹، احمد. کریمی²، کوروس. کریم پسندی²، اصغر. عباسی³

1. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

2. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

3. گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: karimi@iauc.ac.ir

چکیده

هدف اصلی این پژوهش به بررسی حقوق زنان در اشعار ملک الشعرا بهار می‌باشد. برخی از حقوق آنان مخالفان و موافقانی پیدا کرد و به یکی از مهم‌ترین موضوعات اختلافی و چالشی بین نوگرایان و سنت‌گرایان تبدیل شد. جهت تجزیه و تحلیل داده ها، اطلاعات به شکل کتابخانه‌ای گردآوری شده و به شیوه توصیفی - تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. حقوق زنان اعم از حق رای و آزادی، پوشش و حجاب، مشارکت اجتماعی، اشتغال، سواد و... را شامل می‌شود. براساس این نگاه سنتی، دیدگاه بهار نسبت به شخصیت و حقوق زنان همان نگاهی است که پیشینیان او داشته‌اند و در عصر او هم رواج داشت. از این روی برخی از صفات زنان رایج در متون ادب فارسی از نظر شاعر دور نماند و به آن‌ها پرداخته است. ملک الشعرا زنان را عاطفی و احساسی می‌داند. البته این صفت از صفات ذاتی زن است و نمی‌شود به آن خرده گرفت. ولی زنان را مخالف فکر، امید و کار نو و در عین حال مشتاق و دلبسته ظواهر نو و تازه می‌داند. در واقع او را از باطن بی‌خبر و از ظاهر باخبر می‌داند. او زنان را دارای افکار عمیق و ژرف نمی‌داند. باید دانست که بهار در این خصوص تحت تأثیر اوضاع اجتماعی زمان خود می‌باشد و این مسائل ظاهراً به ابتدای شعر و شاعری او بر می‌گردد.

کلیدواژگان: زنان، حقوق زن، ملک-الشعرا، ادبیات مشروطه



شیوه استناددهی: رستمی قادی، علیرضا، کریمی، احمد، کریم پسندی، کوروس، عباسی، اصغر. (1404). بررسی حقوق زنان در اشعار ملک الشعرا بهار. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، 3(4)، 108-122.

© 1404 تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: 19 مرداد 1404

تاریخ بازنگری: 27 آبان 1404

تاریخ پذیرش: 01 آذر 1404

تاریخ چاپ: 01 دی 1404

The Treasury of Persian Language and Literature

Review of Women's Rights in the Poems of Malek-al-Sho'arā Bahār

Alirza. Rostami Ghadi¹, Ahmad. Karimi^{2*}, Koros. Karim Pasandi², Asghar. Abbasi³

1. PhD student in Persian Language and Literature, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran

2. Department of Persian Language and Literature, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran.

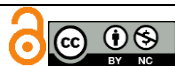
3. Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran

*Corresponding Author's Email: karimi@iauc.ac.ir

Abstract

The main objective of this study is to examine women's rights in the poems of Malek-al-Sho'arā Bahār. Some of these rights found both opponents and supporters and became one of the most contentious and challenging issues between modernists and traditionalists. For data analysis, information was collected through library research and examined using a descriptive-analytical method. Women's rights include the right to vote and freedom, dress and hijab, social participation, employment, literacy, and other related domains. Based on this traditional view, Bahār's perspective toward the personality and rights of women aligns with that of his predecessors and the dominant attitudes of his era. Accordingly, certain characteristics commonly attributed to women in Persian literary texts did not escape the poet's attention, and he addressed them in his works. Malek-al-Sho'arā considers women to be emotional and sentimental beings—an inherent trait of women that cannot be censured. However, he views women as opposed to intellectual thought, hope, and innovation, while at the same time eager and attached to new and modern appearances. In essence, he sees them as unaware of inner realities and preoccupied with outward forms. He does not regard women as possessing deep and profound thoughts. It should be noted that Bahār's stance in this matter is influenced by the social conditions of his time, and these issues seemingly relate to the early stages of his poetic career.

Keywords: *women, women's rights, Malek-al-Sho'arā, Constitutional literature*



How to cite: Rostami Ghadi, A., Karimi, A., Karim Pasandi, K., Abbasi, A. (2025). Review of Women's Rights in the Poems of Malek-al-Sho'arā Bahār. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(4), 108-122.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 August 2025

Revise Date: 18 November 2025

Accept Date: 22 November 2025

Publish Date: 22 December 2025

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های واقع‌گرایی ایرانی، بازنمایی هویت تاریخی اجتماعی زن ایرانی است. با مطالعه و بررسی آثار ادبی هنری واقع‌گرایانه ادبیات کشورمان، می‌توان اذعان داشت که زنان ایرانی، در غالب این آثار با ابعاد شخصیتی و دغدغه‌ها و چالش‌های مشترکی ترسیم شده‌اند و این وجوه اشتراک، هویت واحدی تحت عنوان زن ایرانی را شکل داده است. این هویت خاص، در گذار از جریان‌های تاریخ‌ساز اجتماع ایران، تغییر و استحاله‌ای پیوسته را تجربه کرده است. در حقیقت می‌توان گفت هویت زن ایرانی در بستر تاریخ و اجتماع ایران نضج یافته و ابعاد آن با بدنه فرهنگی ایران گره خورده است؛ بنابر این وقتی نویسنده واقع‌نگار ایرانی، جامعه را موضوع کار خود قرار می‌دهد، ناگزیر باید به بررسی شخصیت زن به عنوان یکی از عناصر مهم این جامعه بپردازد.

تحقیق و جست‌وجو در خصوص جایگاه زن در ادبیات فارسی به ویژه شعر فارسی از اهمیت بالا برخوردار است. اشعار شاعران هر دوره تاریخی مبین نگرش‌ها، علاقه‌ها، ارزش‌ها، خوبی‌ها، بدی‌ها و آرمان‌های يك قوم است. وجود و حضور زنان در این نگرش‌ها و علاقه‌ها از ضعف و شدت محسوس برخوردار است. چه بسا دوران تاریخی که شخصیت زن مورد غفلت و بی‌مهری واقع شده است و او را پرده‌نشین، دور از زندگی اجتماعی تصور کرده‌اند و تنها در مقام معشوق‌کان به آن‌ها نگریسته می‌شد. جدای از شاهنامه، اشعار سعدی و نظامی و برخی داستان‌های غنایی، آثار قابل توجه دیگری در مورد شخصیت زنان به رشته تحریر در نیامد. اگرچه در آثار مذکور نیز تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در نوع دیدگاه وجود دارد اما آنچه جزو حقوق

اجتماعی زنان است در ادبیات کلاسیک ایران دیده نمی‌شود.

جایگاه زنان در ادبیات مشروطه دستخوش تغییر شد. برخی از حقوق آنان مخالفان و موافقانی پیدا کرد و به یکی از مهم‌ترین موضوعات اختلافی و چالشی بین نوگرایان و سنت‌گرایان تبدیل شد. حقوق زنان اعم از حق رای و آزادی، پوشش و حجاب، مشارکت اجتماعی، اشتغال، سواد و... را شامل می‌شود. نوگرایان مشروطه مانند آخوندزاده و تالبوف به آزادی حداکثری و حضور فعال زن در اجتماع باور داشتند و برخی مشروطه خواهان نیز از این حقوق به شکل محتاطانه و محدود حمایت می‌کردند. در برابر با این نظام، برخی از مخالفان عصر مشروطه وجود داشتند که آزادی زنان و کسب علم و دانش را مخالف دین در جامعه می‌شمردند. اغلب شاعران عهد مشروطه همچون ادیب‌الممالک فراهانی، عارف قزوینی، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، سیداشرف الدین گیلانی، دهخدا، لاهوتی، ایرج میرزا و پروین اعتصامی همه از پیشروان دفاع از حقوق زنان بوده‌اند. اینان به نقش اساس زنان در تغییر جامعه ایرانی توجه نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که تا نیمی از جامعه ایرانی اسیر دیوارهای خانه‌ها، حجاب‌ها و محدودیت‌ها هستند، پیشرفت جامعه غیرممکن است. دعوت به کسب علم و دانش، رفع بی‌سوادی، تربیت و آموزش زنان با رعایت مناسبات، حریم‌های فاصله‌های اجتماعی و حفظ عفت و عفاف از شعارهای شاعران عهد مشروطه بود. در این میان طبیعی است که حمایت از حضور زنان در جامعه با نفی روبند همراه باشد. بیشتر این شاعران، زنان را ترغیب می‌کردند که با حفظ حجاب و عفت و البته بدون روبند، در اجتماع حاضر شوند، به مدرسه روند، آموزش ببینند، دانش را به دیگران بیاموزند و برای خود صاحب شغل شوند. در میان شاعران

از جمعیت مملکت ایران را تشکیل می‌دهند.

شاعر آزادی خواه، نسبت به امور زنان با دو دیدگاه متفاوت می‌نگرد و به نظر می‌رسد که در نگاه به زنان جانب احتیاط را پی می‌گیرد. او که مقام ملک‌الشعرایی آستان قدس را یدک می‌کشید، نشان می‌دهد که در نگاه به زنان بی‌تأثیر از باورهای دینی، فرهنگی، اعتقادی و تعلیمات گذشته خود نمی‌باشد. دو دیدگاه بهار عبارتند از نگاه سنتی و مدرن به قشر زنان در جامعه ایرانی و بلکه جهان. البته گفتنی است یکسری صفاتی که در دیدگاه سنتی او مطرح می‌شود ریشه در خلقت و ذات زنان است و نمی‌شود نسبت به آن بدبین بود.

براساس این نگاه سنتی، دیدگاه بهار نسبت به شخصیت و حقوق زنان همان نگاهی است که پیشینیان او داشته‌اند و در عصر او هم رواج داشت. از این روی برخی از صفات زنان رایج در متون ادب فارسی از نظر شاعر دور نماند و به آن‌ها پرداخته است. بهار براساس دیدگاه نوین و مدرن حقوقی را برای زنان قائل می‌شود که سنت گرایان با آن مخالف بودند. حقوقی نظیر حق رای و تحصیل.

روش تحقیق

این تحقیق به روش تحلیل محتوای کیفی و از طریق گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به مجلات نمایه شده، فیش برداری، مقوله بندی و تحلیل جهات پیدا و پنهان آن در موضوع مورد نظر پیش می‌رود.

مبانی تحقیق

با رشد و پیشرفت که در روزگار کنونی از زنان می‌بینیم برای ما ثابت شده است که زنان دارای فکر و قدرت همسان با مردان می‌باشند و دلایل آن حضور زنان در مجامع جهانی، عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی و علوم مختلف از جمله مهندسی، پزشکی و انسانی می‌باشد. در برخی از رشته‌ها مردان

مشروطه سهم ملک الشعرا بهار در دفاع از حقوق زنان از همه بیشتر است. فرصت و مدت عمر بهار به او این اجازه را داد تا در باب مهم‌ترین مضامین عصر سخن‌سرایی کند. ستایش وطن، آزادی، قانون، در کنار حقوق و آزادی زنان از برجسته‌ترین مضامین شعری وی هستند. شاعری که از موهبت داشتن مادر، همسر و دخترانی شایسته و پاکیزه نهاد برخوردار بود. ایشان در میان اشعارش بارها درباره این قشر محروم جامعه و در ستایش آنان سخن ساز کرد. از مجموعه اشعار بهار (1، 2) که شامل قصاید، غزلیات، قطعات، مثنویات و... است می‌توان به میزان توجه شاعر به محرومیت و مظلومیت زنان ایران واقف شد و هم زمان می‌توان دریافت که او تا چه اندازه دوستدار خانواده، زن و همسر بوده و برای زنان خانواده خود ارزش و منزلت قائل شده است. زنان و دختران، مادران از واژه‌ها و نام‌های مهم شعر بهار است، واژه زن 362 بار، مادر 144 بار و دختر 41 بار در اشعار او به کار رفته است. غالب اشعار بهار در خصوص شخصیت زنان مربوط به سال‌های بعد از هیجان‌ها و انقلاب‌های دوره مشروطه است. اولین شعر وی درباره زنان قصیده‌ای است با عنوان «زن شعر خداست» که در سال 1307 شمسی در وصف زن خوب و در نکوهش چند همسری و رفع حجاب سروده است. در مجموع اشعار بهار دو نام ادبی لیلی و شیرین که از معشوقه‌های ادب فارسی می‌باشد فقط یک بار دیده شده است، درحالی‌که این دو نام به صورت تلمیحات ادبی در آثار ادبی پیش از مشروطه بارها مورد توجه قرار گرفت. شیرین و لیلی در ادب فارسی نماد و اسطوره مهرورزی و عشق می‌باشند. ولی بهار مقام و منزلت زنان را بالاتر از نقش معشوقه می‌دید. او از زنانی خردمند و دانا سخن می‌گوید که نیمی

(بهار، 1394: 765/1)

زن باید از فضای جادویی، جهل، خرافه و نادانی دوری کند و به کسب علم و دانش و فضایل روی آورد. زن نیز همچون مرد باید به طور آزاد از نعمت تحصیل و علم آموزی برخوردار شود.

در اول بحث بیان شد که بهار نسبت به شخصیت زنان و حقوق آنان تحت تأثیر دو دیدگاه سنتی و مدرن است و این دو دیدگاه در برخی صفات در تضاد با هم می‌باشند. البته داشتن نظرات متعارض از ویژگی‌های شاعران ادب فارسی از جمله ناصر خسرو، حافظ، خاقانی و دیگران نیز می‌باشد و بهار نیز از این خصیصه به دور نماند و در جای‌جای اشعار خود این تضادگویی را نشان داده است. برای مثال در برخورد با مسائل دربار و حاکمیت، به ویژه نسبت به رضاخان دو دیدگاه متفاوت را در اشعار او شاهدیم. در ابیات زیادی رضاخان را سرزنش می‌کند و با او به مخالفت می‌پردازد و در جای دیگر از خدمات رضاخان به نیکی یاد می‌کند و زبان به ستایش می‌گشاید.

شاعر در مورد زنان نیز به همین شیوه برخورد می‌کند. از سویی آنان را فاقد عقل نواندیش می‌پندارد و از سوی دیگر به دانش پژوهی ترغیب می‌کند. بهار کسب علم و هنر را لازمه رشد زنان و جزو حقوق آنان تلقی می‌کند و معتقد است زنی که از علم برخوردار نباشد از زیبایی‌ها و پیشرفته‌های جامعه جهانی بی‌خبر خواهد ماند و در جهل و نادانی خود غرق خواهد شد. وی در مسمط زیر این گونه می‌سراید:

زنی که به جهان هنر ندارد
ز حسن بشری خبر ندارد
بنازای زن با هنر که عالم
گل از تو شگفته‌تر ندارد
(بهار، 1394: 150/1)

توانایی فعالیت چشم‌گیر ندارند درحالی‌که زنان موفق‌ترند. البته دیدگاه بهار نسبت به صفات زنان می‌تواند تا حدودی نسبی باشد. هست اعصاب زن لطیف و رقیق می‌گریزد ز بحث و از تحقیق حس نماید که در رحم فرزند شود از حفظ نظم نیرومند خصم افکار تازه‌اند زنان منکر کار تازه‌اند زنان زن به هر چیز تازه بندد دل لیک گردد ز فکر تازه کسل ترسد این ناآزموده فکر نوین نبود سودمند بهر جنین
(بهار، 1368: 869/2)

مبارزه زنان با جهل و خرافات و نادانی

در روزگاران پیشین به حقوق زنان توجه نمی‌شد و آنان به اندازه مردان از حقوق اجتماعی و شهروندی برخوردار نبودند. نگاه مردمان گذشته به زنان، محدود به نگهداشتن زن در خانه، فرمانبری، خدمت و فرزندآوری بود. از دوره مشروطه در اوضاع و احوال و حقوق زنان تحولاتی رخ داد که در اشعار بهار به نیکی بیان شده است. بهار جهل و نادانی را چون حجاب و پرده و مانعی برای رشد فکری و شخصیتی زنان و کشف استعدادها و توانایی‌های آنان می‌داند. بنابراین راز رشد زنان را در زمینه کسب هنر و علم کنار گذاشتن پرده جهل و نادانی می‌داند: زنانی که به جهل در حجابند ز آداب و هنر، بهره نیابد
(همان: 762/1)

بهار تنها راه نجات زنان از جهل و نادانی را کسب علم، دانش، سواد و مطالعه می‌داند: فزون خوان کتاب را پرافکن حجاب را ازین بیشتر به گل مپوش آفتاب را

شعر خداست در 12 بیت در نکوهش تعدّد زوجات سخن به میان آورده است و به مردان توصیه می‌کند که بیش از یک زن اختیار نکنند تا دچار فتنه و درگیری میان زنان نشوند.

زن یکی بیش مبر زانکه بود فتنه و شر

فتنه آن به که اطراف تو کمتر باشد

(همان: 1 / 411)

هم چنین ملك الشعراء، چند همسری را در صورت عدم رعایت عدالت، ظلمی در حق زن شمرده است و به شدّت با آن مخالفت می‌کند و آن را سبب به وجود آمدن، حسد و دشمنی در میان زنان و فرزندان می‌داند.

زن یکی، مرد یکی خالق و معبود یکی
هر يك از این سه دو شد مهره به ششدر
باشد

می‌شوند آلت حرص و حسد و کینه و کذب
نسل‌ها چون به یکی خانه دو مادر باشد
ریشه تربیت و اصل و فضیلت مهر است
مهر کی با حسد و کینه برابر باشد
گر شنیدی که برادر به برادر خصمست
یا که خواهر به جهان دشمن خواهر
باشد

علّت واقعی آن است که گفتم ورنه

کی برادر به جهان خصم برادر باشد

(بهار، 1394: 1 / 460)

یکی از دلایل مهم و اساسی مخالفت بهار با چند زنی عدم رعایت و انصاف مردان در این خصوص است که مورد تأکید قرآن و پیامبر(ص) است. او این مرتبه از احسان، انصاف و عدالت را فقط مخصوص پیامبر(ص) می‌داند و بر این عقیده است که دیگران از انجام آن عاجزند.

زن شیرین به مذاق دل ارباب کمال
گرچه قند است نباید که مکرّر باشد
کی توان داد میان دو زن انصاف درست
کاین چنین مرتبه مخصوص پیامبر باشد

(همان: 1 / 411)

بنابراین بهار اختیار کردن چند همسر توسط مردان را به سبب مسایل

بهار معتقد است که بانوان و زنان خود باید به جهل خود پایان دهند و فراگیری علم و دانش و پرداختن به هنر را راه رهایی از این بندگی و اسارت آنان می‌داند.

سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر

که در این دوره والایی‌ای زن

(همان: 721/1)

بهار زنان را با حفظ کامل حیا و عفت و پاکدامنی به کسب علم و دانش و مشارکت اجتماعی فرا می‌خواند تا از این رهگذر بهتر بتوانند حقوق از دست رفته خود را احیا کنند. چرا که پویایی و رونق و پیشرفت يك جامعه در سایه مادران قدرتمند و اندیشمند و شایسته امکان پذیر است و زنان اصلی‌ترین مربیان و معلمان جامعه می‌باشند.

به کار علم و عفت کوش امروز

که مام فردایی‌ای زن

(همان: 721/1)

ملك الشعراء بهار در پی برانگیختن جامعه به ویژه قشر زنان به آموزش، مقالاتی منتشر می‌کند. دشمنان بهار وی را تکفیر می‌کنند. ملك الشعراء ابیاتی را در نکوهش این افراد می‌سراید و مخالفان آموزش زنان را عوام جاهلی می‌داند که از حقیقت دین بی‌بهره‌اند و استدلالی برای آموزه‌های دین جز آنچه از پدر و مادر به صورت تقلیدی آموخته‌اند ندارند و با این‌حال خود را پیرو دین می‌دانند. وی در این‌باره می‌گوید:

این عامیان که در نظر ما مصوّرند

هر روز دام کینه به ما برگسترند

دین نیست این‌که بینی در دست این
گروه

کاین مفسده است این دنیان مفسدت
گرند

(همان: 218/1)

مخالفت با چند همسری

بهار با چند زنی برای يك مرد مخالف بود. وی در قصیده‌ای تحت عنوان «زن

پس از آن، نوعی بی خردی می‌داند و معتقد است همان گونه که خیانت يك زن او را نیست و نابود می‌کند، چند همسری هم موجب اختلاف می‌شود:

زن خائن تبه و مرد دو زن بی خرد است

وانکه دارد دو خدا مشرك و كافر باشد
(همان: 411 / 1)

ایشان خارج شدن زن از پرده نشینی و از محیط بسته خانه و مشارکت اجتماعی آنان را یکی از عوامل مهم تن ندادن زنان به ازدواج مجدد شوهر می‌دانست و معتقد بود اگر زن در پرده محدودیت محصور نشود و در اجتماع حاضر باشد به سبب آگاه شدن از مسایل حقوقی می‌تواند از ازدواج مجدد همسرش جلوگیری نماید. امری که در ظاهر درست به نظر می‌رسد لکن با نگاهی به آمار اختلافات خانوادگی و طلاق عاطفی، به سبب حضور و فعالیت بی برنامه زنان در اجتماع و رها کردن خانواده، خلاف بودن این عقیده محتمل‌تر به نظر می‌رسد.

نشود منقطع از کشور ما این حرکات تا که زن بسته و پیچیده به چادر باشد

(همان: 412 / 1)

ازدواج یکی از مسایل مهم برای ملك الشعراى بهار به شمار می‌رفت. و ایشان معتقد بودند که يك فرد در انتخاب همسر باید آزادانه تصمیم بگیرد و حق انتخاب داشته باشد. بنابراین چه پسر و چه دختر باید حق انتخاب همسر را داشته باشند. این دیدگاه بهار مخالف جامعه سنتی عصر خود بود که برخی به اجبار تن به ازدواج می‌دادند.

پس آنگاه خود از بهر خود خواه زن به دلخواه بگزین یکی شاه زن

(همان: 1121 / 2)

حجاب زنان

مقصود از حجاب، پوشش کامل زنان به هر نحو است. در ایران این پوشش با

چادر، روی‌بند و روسری، کامل تلقی می‌شود. مسأله آزادی و حجاب زن به پیروی از نوع نگرش به این مقوله در دموکراسی غربی با طیف وسیعی در شعر دوره مشروطه بازتاب یافته است. بهار علی‌رغم پاره‌ای از اعتقادات سنتی در مورد زنان، حجاب آنان را از جمله دلایلی می‌داند که این قشر را از دستیابی به علم، دانش و رسیدن به جایگاه اصلی خویش باز می‌دارد. مقصود بهار از حجاب در این اشعار چادر و روی‌بند است و تنها وسیله مفید اصلاح زن از اخلاق ناپسند و رفع محدودیت‌های او را در برداشتن چادر می‌داند. اعتقادی که به سبب شرایط دوران بهار و قانون کشف حجاب، چندان عجیب هم به نظر نمی‌رسد.

چادر و روی بند خوب نبود
زن چنان مستمند خوب نبود
چهل اسباب عافیت نشود
زن رو بسته تربیت نشود
کار زن برتر است از این اسباب
هست یکسان حجاب و رفع حجاب
ای که اصلاح زن خواهی
بی سبب عمر خویش کاهی
زن از اوّل چنین که بینی بود
هیچ تدبیر چاره اش ننمود
گر قوانین ما همین باشد
ابدال‌دهر زن چنین باشد
باید آزاد سازیش ز قفس
تا فرود آید از هوا و هوس
(بهار، 1368: 2 / 934)

این ابیات نشان می‌دهد که بهار مخالف پوشش سنتی زنان است و آن را باوری ریشه‌دار و تاریخی می‌داند و معتقد بود تا زمانی که قوانین سنتی زن را با حجاب محدود کنند، آنان نمی‌توانند به دانایی برسند و همچنان همان هویت گذشته خود را که در دلبری و غمّازی خلاصه می‌شود با خود خواهد داشت. بنابر این برای کسب هویت جدید و پرهیز از هوا و هوس، باید از قفس حجاب رها شوند. بهار عفت و پاکدامنی را به روی‌بند،

شایسته‌تر زنان باید قوانینی وضع کرد که در آن حقوق زنان محترم دانسته شود. از جمله مهم‌ترین قوانینی که در دوره‌های اخیر وضع شد دادن حق‌رای به زنان است که سبب حضور آنان در عرصه‌های سیاسی شد.

در اشعار بهار هیچ‌گونه اشاره‌ای به نقش و حضور زن در جامعه نمی‌توان دید و منظور او از آزادی زنان، رفع حجاب و پوشش یا آزادی تعلیم و تربیت و کسب علم و دانش است و مفاهیم اساسی حقوق زنان از جمله برابری حقوق زن و مرد، مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی همچون شرکت در مجلس شورای اسلامی و دیگر بخش‌های جامعه دیده نشده است.

بهار از حجاب تعبیر به شرم و عفت می‌کند. این‌که زن باید دارای عفت و پوشش باطنی و از درون آراسته، عقیف و شرمگین باشد. اگر حجاب زن فقط ظاهری و از درون خالی باشد به سمت نابودی و تباهی خواهد رفت. لذا ملك الشعراء بر کسب علم و دانش، مشارکت اجتماعی، آزادی و کسب حقوق زنان با حفظ حیا، عفت و پاکدامنی تأکید می‌کند:

حجاب شرم و عفت بیشتر کن
کنون کآزاده، ره پیمائی‌ای زن
(بهار، 1394: 571/1)

بهار پرده مؤمن حجاب عفت نیست
هزار نکته باریکترز مو اینجاست

(همان: 1157/1)

بهار ملك خوب بودن زن را در حفظ حجاب آن هم به شکل ظاهری و مصنوعی نمی‌داند و معتقد است شرافت و عفت يك زن از هر چیزی ارزشمندتر است.

زن شناسم به روی همچو نگار
مالك ملك و درهم و دینار
مشربی باز و فکرتی روشن
بی‌عقیدت به گلخن و گلشن
شوهری زشت و ابله و بدخو
با زنان بلایه هم زانو

روسی و چادر نمی‌داند بلکه آن‌ها را نماد قفس برای زنان می‌پندارد و بر این باور است که اگر این موانع نباشند زن آزادتر خواهد بود.

حفظ ناموس ز معجز نتوان خواست بهار
که زن آزادتر اندر پس معجز باشد
(بهار، 1394: 1 / 412)

و یا در بیتی دیگر تأکید دارد که:
در پی پرده ناموس نهان شو زیرا
چادر و پیچه حجاب زن بدکار نشد
(بهار، 1368: 2 / 1170)

اگرچه بهار از منتقدان حجاب با چادر، روی‌بند و روسری است ولی به هیچ وجه موافق برهنگی، عریانی، بی‌عفتی و ناپاکدامنی نیست و در غالب اشعار خود به حفظ ناموس و عفت زنان تأکید دارد. او شاعری با افکار نو و جدید است ولی نمی‌خواهد افکار و اندیشه‌های نو ارزش‌های سنتی جامعه او را درنوردد لذا معتقد به کارکرد مؤثر ارزش‌های سنتی در حفظ ناموس و پاکدامنی زنان است. «اما عمده کردن مسأله حجاب به عنوان مهمترین عامل عقب ماندگی زنان، موضوعی است که نوعی ساده‌نگری را در نگرش بسیاری شاعران این دوره نسبت به مسائل پیچیده اجتماعی نشان می‌دهد چرا که علت سیه‌روزی زنان شرایط نابه سامان اجتماعی بوده است.» (3). باید دانست که حجاب به راستی نوعی امنیت برای زنان به ارمغان می‌آورد و نه تنها محدودیت نیست بلکه اگر به درستی رعایت شود رشد و پیشرفت زنان را به همراه دارد. لکن شاعران عصر مشروطه غافل از آن بودند که علت عقب‌افتادگی زنان حجاب و چادر نیست بلکه محدودیت‌های سنتی، اجتماعی و باورهای غلط است. امروزه زنان نشان دادند که حجاب مانعی برای رشد و ترقی آن‌ها نیست و با تلاش و پشتکار می‌توانند به اهداف و خواسته‌های خود دست یابند. برای رشد و ارتقای هرچه

(همان: 1/ 466)

بهار در سال 1314 در قصیده‌ای با
ردیف «ای زن» به صفات پسندیده و
ستوده زنان اشاره می‌کند و آنان را
مظهر زیبایی، جمال هستی و گوهر
یکدانه صدف‌خانه تلقی می‌کند:
جوان بخت و جهان آرای‌ای زن
جمال و زینت دنیای زن
صدف‌خانه است و صاحب‌خانه غواص
تو در وی گوهر یکتای زن
تو یکتا گوهری در درج خانه
وز آن بهتر که گوهر زائی‌ای زن

(همان: 1/ 571)

شاعر آزاد اندیش با توجه به صفات
ذاتی زنان، آنان را موجودی لطیف،
حساس و نازک طبع و در عین حال بسیار
قدرتمند می‌داند، که هم چون دریا
سرشار از گوهر و هم چون مغز و روان،
ارزشمند و شایسته است.
تو در عین لطافت زورمندی
تو هم گوهر، تو هم دریای زن
چو مغز اندر سر و چون هوش در مغز
بجا و لایق و شایانی‌ای زن

(همان: 1/ 571)

از این روی است که بهار زن را در
لطافت و احساسات همچون شعر و غزل
می‌داند که در کنار نثر مرد کمال
پیدا می‌کند که در سایه ازدواج ممکن
است.

نثر هر چند به تنهایی خود هست نکو
لیک با نظم چو پیوست نکوتر باشد

(همان: 1/ 411)

بهار با تاکید بر صفات ممتاز زنان،
اگرچه آنان را موجوداتی دانا،
زیبا، شگرف، با هوش و اداری توصیف
می‌کند ولی در عین حال در جهل و
نادانی از دیگران نادان‌تر می‌داند
که می‌توانند یک کشور را فلج
نمایند.

دریغ‌گر تو با این هوش و ادراک
به جهل از این فزون‌تر پائی‌ای زن
دریغ‌کز حساب خود وطن را
به نیمه تن فلج فرمائی‌ای زن

هست بهرش گشاده راه ورود
منع مفقود و مقتضی موجود
با چنین حال پارسا کیش است
پاسدار شرافت خویش است
ترك عهد وفا نکرده هنوز
دست از پا خطا نکرده هنوز
(همان: 2 / 935)

و یا در بیتی دیگر می‌سراید:
حجاب و بند عصمت و ناموس
صد نکته بود بدین سخن مضمر
(همان: 1/ 466)

در صفات خوبی و بدی زنان

در ادب فارسی پیشینیان همواره از
ویژگی‌های خوب یا بد زنان سخن به
میان آمده است. سعدی از جمله
شاعرانی است که می‌گوید زن خوب و
پارسا، توانایی و قدرت دارد تا
همسر فقیرش را به اوج مقام و سرمایه
برساند. ملك الشعراى بهار نیز در
تفاوت زن نیک و زن بد و دارا بودن
مردان از این زنان این‌گونه می‌گوید:
خوش باش اگر تو را زنى نيك است
ور نيست نكو برون كنش از در

(بهار، 1394: 1/ 466)

بهار، زن خوب فرمانبر پارسا و امین
را به بهشتی جذاب و دلنشین تعبیر
می‌کند و داشتن زن بدخلت و خائن را
چون جهنم، عذاب‌آور و دردناک
می‌داند. شاعر نازک طبع، زن وابسته
به خانواده، صادق و مطیع را چون
درخت طوبی در بهشت، مقدس و بزرگ
می‌داند و آن را بهترین خوشی برای
همسر تلقی می‌کند و از گرفتار شدن
در دست زنان بدکار، عاصی، نافرمان
و خیانتکار هشدار می‌دهد.

جنت چه بود؟ زنى امانت كيش
دوزخ چه بود؟ زنى خيانت‌گر
آن غاشيه چيست در سقر؟ بشنو
روى زن نابكار در معجر
وان طوبى چيست در جان؟ درياب
جفتى كه بود مطاوع شوهر
طوبى اگر چنين بود جفتت
ويل لك اگر چو آن ديگر

(بهار، 1394: 1/ 571)

زن در اشعار بهار گاهی حقیر و ناچیز و دارای صفات ناپسند است و گاهی نیز ارزشمند و با شکوه است که زیستن بدون او معنایی ندارد.

شاعر بارها بر ناشناخته ماندن باطن زن و معماگونه بودن آن تأکید می‌کند چه آن‌جا که از زن تعریف و تمجید می‌کند و چه آن‌جا که قصدش نشان دادن پستی زنان است:

معمای جهان حل کردی و باز
تو خود اصل معماهایی‌ای زن
(همان: 1/ 679)

راست خواهی زنان معمایند
پیچ در پیچ و لای بر لایند
زن بود چو پیاز تو در تو
کس ندارد خبر زباطن او
(بهار، 1368: 2/ 936)

بهار صداقت و وفاداری را از صفات ممتاز و نیکوی زنان و بی وفایی را از صفات رذیله آنان می‌داند. معتقد است زنی که بی‌وفا باشد دیو پتیاره است هر چند بسیار زیبارو باشد. دیو پتیاره بود گرچه بود نیکو روی زن که با نامزد خویش وفادار نشد
(همان: 2/ 1170)

ملك الشعرا بر این باور است که به بهانه آزادی نباید صداقت و وفاداری را پایمال کرد. غافل که در آستان آزادی صدق است و وفا دو پاسبان در
(بهار، 1394: 1/ 466)

دغدغه اصلی بهار حفظ عفت و پاکدامنی دختران است. ایشان می‌گویند اگر دختران از این عفت دوری کنند، نهال حیات آنان به خشکی روی می‌آورد و سرسبزی زندگیشان به فراموشی سپرده می‌شود:

عفت دختر دوشیزه نهالی است بهار
که چو شده کنده ز جا سبز دگر بار
نشد

(بهار، 1368: 2/ 1170)

خودآرایی، خودپسندی و طنّازی از صفات شیرین و جذاب زنانه است، زنانی که به ظاهر خویش رسیدگی می‌کنند و به جمال و زیبایی خود اهمیت می‌دهند از لحاظ روحی شاداب‌تر و با نشاط‌تر هستند در نتیجه نسبت به زندگی خانوادگی خود رسیدگی بیشتر و بهتری دارند. وجود چنین زنانی ارزشمند است. البته خودآرایی به منزله ترویج فساد و فحشا نمی‌باشد بلکه، این امر یکی از صفات پسندیده زنان است که باید در چارچوب قوانین از آن برخوردار باشند. در سرشت و ذات زنان، چه فاضل و چه ساده، خودآرایی و خویشتن خواهی وجود دارد.

زن اگر جاهل است اگر داناست
خود پسند است و خویشتن آراست
(بهار، 1394: 2/ 935)

تعالی الله که در باغ نکویی
چو گل پاکیزه و زیبائی‌ای زن
خطا گفتم ز گل نیکوتری تو
که هم زیبا و هم دانائی‌ای زن
تو را حاجت به آرایش نباشد
که خود پا تا به سر آرائی‌ای زن
(همان: 1/ 579)

حسادت نیز یکی دیگر از صفات ذاتی و جنسی زنانه است. گاه زنان برای رسیدن به خواسته خود دست به اموری بی باکانه می‌زنند که حتی مردان نیز از اندیشیدن به آن شگفت زده می‌شوند. زنان نسبت به همجنسان خود حسادت می‌ورزند و تنها راه از بین بردن این صفت بالا بردن اعتماد به نفس و عزت نفس است. البته مردان نیز باید در نوع رفتار خود جانب احتیاط را رعایت نمایند و نزد همسر خود از دیگر زنان به نیکی و زیبایی یاد نکنند. این صفت اگر به میزان اندک و معقول باشد دلیلی بر بد بودن زن نیست بلکه نوعی لطافت طبع و احساس او را نشان می‌دهد.

پیش زن مدح دیگران مکنید

بی بند و بار، ولنگاری، بد اخلاقی و بدکرداری زنان ناشی از نگاه مدرن را مورد سرزنش قرار می‌داد. بهار معتقد بود نتیجه این عدم تعادل، از بین رفتن حقوق شهروندی زنان و مهم‌تر از آن، نابودی باورها و شخصیت زنانه است.

دردا که زنان خطه ایران
ماندند به زیر نیلگون چادر
يك نیمه خراب
يك نیمه خراب مسلك نوبر
يك بهره ذلیل جهل اوبار
يك بهره اسیر فسق جان اوبر
این کرده ز مهر شوی، دل خالی
وان داده به خورد جفت، مغز خر
آن گم ره رزق دله محتال
وین فتنه برق عینک دلبر
انداخته کرب و شین در خانه
تا رخت کرب دوشین کند در بر
وانگاه به لاله زار در تازد
کرمک ریزد به غمزه در معبر
یا رفته به روضه خوانی و تا شام
فریاد کشیده و زده بر سر
وانگه ز جهود خواسته افسون
تا وسنی را براند از محضر
(بهار، 1394: 466/1)

نقش تربیتی زنان در مقام مادر

بهار به نقش تربیتی زنان توجه ویژه‌ای دارد و کودکان و فرزندان را هم چون مومی در دست مادر می‌داند که توسط وی شخصیت واقعی آنان شکل می‌گیرد. ملك الشعرا تربیت مادران را سبب شقاوت و سعادت بشری می‌داند. چرا که از دامن مادران گاه مردمان نیک‌سیرت و فرشته‌خوی و بهشتی تربیت می‌شوند و گاه مردمان اهریمنی، زشت‌خوی و جهنمی رشد می‌یابند. لذا نقش تربیتی زنان در قالب مقام مادری جلوه می‌کند و اساس و ستون حیات بشری را تشکیل می‌دهد. اطفال به دست مادران مومند سازند ز موم گونه‌گون پیکر گاهی گل و سرو و بلبل و طاوس گه کژدم و مار و ناوک و خنجر

خوبی غیر را بیان مکنید
زانکه جنس لطیف بی باکست
هم حسود است و هم هوسناک است
حسن زن گر شنید رشک بود
حسن مرد ار شنید دل سپرد
(بهار، 874/1368:2)

زن و عشق

زن مظهر عشق زمینی و جسمانی می‌باشد. عشقی که ناشی از احساس عاطفی زن و مرد است. آغاز زندگی و دوام آن با عشق آمیخته شده است. ملك الشعرا زن را مظهر جمال و عشق می‌داند و بر این باور است که طبیعت نیز عشق را از زن آموخت چرا که زن مبدأ و آغاز عشق جسمانی، دنیایی و طبیعی است. روشن است که عشق و دوست داشتن بدون نقش زن، معنا نمی‌یابد. زن سراپا عشق، مهربانی و مهرورزی است و حضور او کانون خانواده را به بهشت تبدیل می‌کند:

طبیعت جذبه عشق از تو آموخت
که تو خود عشق را مبنائی‌ای زن
طبایع گاه لطف و گاه قهرند
تو لطف از فرق سر تا پائی‌ای زن
بهشت واقعی جایی است کز مهر
تو با فرزندگان آن جایی‌ای زن
(بهار، 1394: 571 / 1)

بهار به زیبایی ظاهری زن پس از توصیف صفات ستوده آنان می‌پردازد. او زن را زیبا، زیرک، معنای خلقت آدمی، نقطه آغازین آفرینش، معمار خوشبختی بنای هستی و زندگی آدمی آدمیان می‌داند:

نبودی زندگی گر زن نبودی
وجود خلق را مبدائی‌ای زن
بنای نیکبختی را به گیتی
تو هم معمار و هم بنائی‌ای زن
(همان: 571 / 1)

ملك الشعرا بهار نسبت به افراط و تفریط دیدگاه‌ها نسبت به مسأله زنان انتقاد داشت. از سویی نادانی و جهل ناشی از نگاه سخت گیرانه سنتی را نکوهش می‌کرد و از سویی دیگر رفتار

گذشته به زنان، محدود به نگهداشتن زن در خانه، فرمانبری، خدمت و فرزندآوری بود. از دوره مشروطه در اوضاع و احوال و حقوق زنان تحولاتی رخ داد که در اشعار بهار به نیکی بیان شده است.

بهار نسبت به شخصیت زنان و حقوق آنان تحت تأثیر دو دیدگاه سنتی و مدرن است و این دو دیدگاه در برخی صفات در تضاد با هم می‌باشند. البته داشتن نظرات متعارض از ویژگی‌های شاعران ادب فارسی از جمله ناصر خسرو، حافظ، خاقانی و دیگران نیز می‌باشد و بهار نیز از این خصیصه به دور نماند و در جای‌جای اشعار خود این تضادگویی را نشان داده است. برای مثال در برخورد با مسائل دربار و حاکمیت، به ویژه نسبت به رضاخان دو دیدگاه متفاوت را در اشعار او شاهدیم. در ابیات زیادی رضاخان را سرزنش می‌کند و با او به مخالفت می‌پردازد و در جای دیگر از خدمات رضاخان به نیکی یاد می‌کند و زبان به ستایش می‌گشاید.

شاعر در مورد زنان نیز به همین شیوه برخورد می‌کند. از سویی آنان را فاقد عقل نواندیش می‌پندارد و از سوی دیگر به دانش‌پژوهی ترغیب می‌کند. بهار کسب علم و هنر را لازمه رشد زنان و جزو حقوق آنان تلقی می‌کند و معتقد است زنی که از علم برخوردار نباشد از زیبایی‌ها و پیشرفت‌های جامعه جهانی بی‌خبر خواهد ماند و در جهل و نادانی خود غرق خواهد شد.

ایشان خارج شدن زن از پرده نشینی و از محیط بسته خانه و مشارکت اجتماعی آنان را یکی از عوامل مهم تن دادن زنان به ازدواج مجدد شوهر می‌دانست و معتقد بود اگر زن در پرده محدودیت محصور نشود و در اجتماع حاضر باشد به سبب آگاه شدن از مسایل حقوقی می‌تواند از ازدواج مجدد همسرش جلوگیری نماید. امری که در

گه آدمیئی فریشته صورت
گه اهرمنی قبیح و هول‌آور
در دامن مادر است پنداری
آسایش خُلد و نعمت آذر
رضوان بهشت و مالک دوزخ
هستند دو مام خوب و بدگوهر
زائر و شقی و سعید امت را
براین دو حواله داد پیغمبر
(همان: 531/1)

بهار، اشعاری در مورد حفظ حقوق مادران و فداکاری آنان برای فرزندان دارد که از جمله معروفترین آن‌ها داستان «دل مادر» است. بهار اصل این داستان را از مجمع الامثال اقتباس کرده، و به نظم در آورده است. وی در پایان شعر، فرزند را به حفظ حقوق مادر و نیاززدن قلب او توصیه کرده و در مورد عشق مادر نسبت به فرزند چنین می‌گوید:

ای پسر مادر خود را میازار
بیش از او هیچ که را دوست مدار
تو چه دانی که چرا در دل اوست
او تو را تا به کجا دارد دوست
نیست از عشق فزونتر مهری
آن که بسته است به موی و چهری
عشق از وصل بکاهد باری
کم شود از غمی و آزادی
لیکن آن مهر که مادر دارد
سایه کی از سر ما بردارد
(بهار، 1368: 1009/2)

نتیجه‌گیری

با رشد و پیشرفت که در روزگار کنونی از زنان می‌بینیم برای ما ثابت شده است که زنان دارای فکر و قدرت همسان با مردان می‌باشند و دلایل آن حضور زنان در مجامع جهانی، عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی و علوم مختلف از جمله مهندسی، پزشکی و انسانی می‌باشد

در روزگاران پیشین به حقوق زنان توجه نمی‌شد و آنان به اندازه مردان از حقوق اجتماعی و شهروندی برخوردار نبودند. نگاه مردمان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.
تعارض منافع
 در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study investigates the complexity of women's rights as represented in the poetry of Malek-al-Sho'arā Bahār, situating his poetic worldview within the broader discursive tensions of the Constitutional Era when notions of liberty, equality, civic virtue, and collective identity were undergoing reconfiguration. The article argues that Bahār's poetic position emerges from the collision of two powerful intellectual currents: the traditional Persian literary system, grounded in inherited patriarchal structures and idealized portrayals of femininity, and the modernist discourse of the early twentieth century, driven by constitutional reform, urbanization, rising literacy, and increasing public debate about women's civic presence. In this context, the poet's voice becomes both a continuation of classical heritage and a precursor to modern social consciousness. The article demonstrates that Bahār was deeply influenced by the sociopolitical conditions of his era; thus, his views on women reflect the ideological tensions between reverence for cultural continuity and an awareness of the necessity for change. Women's rights—particularly literacy, access to public life, rational self-development,

ظاهر درست به نظر می‌رسد لکن با نگاهی به آمار اختلافات خانوادگی و طلاق عاطفی، به سبب حضور و فعالیت بی‌برنامه زنان در اجتماع و رهاکردن خانواده، خلاف بودن این عقیده محتمل‌تر به نظر می‌رسد.

مشارکت نویسندگان

freedom from restrictive norms, and the rejection of superstition—became themes through which Bahār captured the evolving spirit of Iranian society, highlighting that no meaningful national progress could occur while half the population was relegated to confinement and ignorance (3).

The analysis further emphasizes that Bahār inherited from classical Persian literature a series of archetypal assumptions regarding women's emotional nature, aesthetic value, and domestic roles. Yet he simultaneously challenged and expanded these assumptions by embedding women's intellectual potential and civic capacities within his poetic narratives. The article reveals how Bahār's dual attitude—oscillating between portraying women as sentimental and portraying them as capable agents of knowledge—reflects not personal inconsistency but rather the transitional nature of his intellectual environment. His poetry often portrays women as delicate in temperament yet capable of immense moral influence, as both perceptive and limited, as subjects of affection and as potential leaders within domestic and social spheres. This dynamic tension shapes the core of his poetic engagement with women's rights. In particular, the article analyzes his

critique of ignorance, superstition, and cultural stagnation as barriers that prevented women from perceiving their own worth. Bahār believed that without freeing women from intellectual and spiritual confinement, society itself would remain stagnant, a belief that aligned him with leading reformist thinkers of the Constitutional Era who saw education as the foundation for national regeneration (3).

A substantial portion of the article is devoted to Bahār's treatment of education as the essential path toward female empowerment. His poems repeatedly present literacy not only as a practical skill but as a symbolic act of enlightenment, liberation, and self-realization. The authors show that Bahār conceptualizes ignorance as a "veil" that prevents women from participating in the broader cultural and scientific evolution of the nation. Through close reading of key poems, the article illustrates how Bahār repudiates the claim—common among conservative circles of his era—that female education undermined familial and religious values. Instead, he presents learning as a divine mandate, a moral obligation, and a social necessity. This interpretation positions Bahār among those intellectuals who articulated a reformist understanding of religion: they viewed authentic ethics as compatible with rational inquiry and rejected the argument that gender equality threatened spiritual foundations. The study asserts that Bahār's criticism of reactionary forces who opposed women's literacy reveals his broader vision of a society

in which knowledge, justice, and moral dignity are interconnected. By challenging social dogma in poetic form, he extended the discourse of women's rights into the realm of cultural consciousness (3).

The article also explores Bahār's stance on polygamy, marital ethics, and the emotional structure of family life. His poetry, rich with metaphor and narrative, expresses strong opposition to polygamy, highlighting its destructive emotional consequences—such as jealousy, animosity, injustice, and the disintegration of familial harmony. The article demonstrates how Bahār used poetic rhetoric to critique the imbalance inherent in multiple marriages, suggesting that only prophetic perfection could achieve genuine fairness in such arrangements, thereby making polygamy impossible for ordinary men. The authors argue that this perspective reveals Bahār's broader ethical framework: one that values mutual respect, emotional integrity, and genuine companionship. Additionally, the article examines his belief that women who participate in society—by being educated, informed, and socially present—are more capable of rejecting unjust marital norms. This position reflects Bahār's conviction that women needed not only legal recognition but also internal strength cultivated through knowledge. His approach to marriage is therefore not merely moralistic but grounded in his belief that personal autonomy and education are essential conditions for justice within the family and society at large (3).

The study then analyzes Bahār's views on veiling, modesty, and social appearance, demonstrating the subtle nuances of his thinking. While rejecting rigid and restrictive veiling practices such as heavy coverings, face veils, and social seclusion, Bahār does not advocate for immodesty or the abandonment of moral values. Instead, he draws a distinction between imposed physical coverings and inner modesty, emphasizing that true dignity derives from moral character rather than garments. The article argues that Bahār understood excessive veiling as a historical construct that contributed to women's isolation and prevented them from accessing education and social engagement. At the same time, he underscores that genuine virtue does not emerge through symbolic coverings but through sincerity, chastity, and ethical conduct. This dual emphasis—critiquing external restrictions while affirming internal virtues—reveals how Bahār negotiated between modernist ideals and traditional moral frameworks. The authors note that his poetic critique also resonates with broader Constitutional-Era debates on the nature of freedom, gender roles, and civic participation, contributing to evolving definitions of womanhood within Iranian society (3).

Ultimately, the extended analysis presented in the article concludes that Bahār's poetry constitutes a meaningful bridge between classical literary tradition and the social questions of modern Iran. His portrayal of

women blends admiration, criticism, ethical instruction, and social advocacy, providing a multidimensional image that reflects the complexities of his time. Through sustained attention to education, autonomy, morality, and social participation, Bahār's poetic discourse reveals both the aspirations and the contradictions embedded in early twentieth-century Iranian thought. The authors argue that while Bahār did not present a fully developed political program for gender equality, he articulated a powerful cultural and moral foundation upon which later discussions of women's rights could build. By situating women at the center of national transformation and emphasizing their intellectual and ethical capacities, his poetry contributes to a deeper understanding of how literary expression participates in social reform.

References

1. Bahar C. Divan of Bahar's Poems 2015.
2. Bahar M. Divan of Bahar's Poems 1989.
3. Ajoudani M. Either Death or Modernity: A Collection of Constitutional Poetry and Literature 2008.